

ژرژ لواسور

ترجمه
دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی

سیاست جنایی

Levasseur (Georges), "La politique criminelle" in Archives de Philosophie du Droit, Paris, no. 16, 1971, pp. 131-150.

مقاله حاضر، مکتوب کنفرانسی است که آقای ژرژ لواسور در سمینار مرکز فلسفه حقوق دانشگاه پاریس ۲

در مه ۱۹۷۰ ارائه داد.

مقدمه

روابط حقوق جزا و سیاست به دو شکل متجلی می‌شود. اول، استفاده از ابزارها و روشهای کیفری توسط حقوق جزا در فعالیتها و یا در جهت اهداف سیاست کلی. دوم، سیاست متّخذ و معمول توسط یک دولت، یعنی اصول، اهداف و روشهای معمول به وسیله قوای عمومی یک کشور به منظور مبارزه با بزهکاری.

بررسی جداگانه این دو جنبه از آن جهت مفید و جالب توجه است که هر دولت یا هر حکومت ممکن است سیاست جنایی ویژه‌ای را در زمینه جرم سیاسی، که به نوبه خود بخش خاصی از کل اعمال بزهکارانه را تشکیل می‌دهد، اتخاذ کند.^۱ اما در مقاله حاضر از سیاست جنایی گفتگو خواهد شد.

دوندیودووبر، کنفرانسهای مختلفی را که در کشورهای خاورمیانه ارائه داده بود در سال ۱۹۳۸ در کتابی با عنوان «سیاست جنایی

۱. کینتانو ریپولس (Quintano Ripolles)، «سیاست جنایی و جرم سیاسی»، دوندیودووبرنامه (با

ملائز Donnedieu de Vabres، یعنی مجموعه مقالاتی که استادان مختلف در تجلیل از پروفیسور

دوندیودووبر نگاشته اند.م)، انتشارات کوژاس، ۱۹۶۰، ص ۱۰۳.

حکومت‌های خودکامه» گردآوری و به چاپ رسانید. اگرچه سیاست معمول حکومت‌های خودکامه در زمینه‌های مختلف ممکن بود از بعضی جهات «جنایتکارانه» تلقی شود، لیکن نویسنده صفت توصیفی مزبور را در این معنا به واژه «سیاست» اضافه نکرده است. به علاوه، دوندیودووا بر همین عنوان را در سال تحصیلی ۱۹۳۸-۱۹۳۹ برای کلاسهای خود در دورهٔ دکترای دانشکدهٔ حقوق پاریس انتخاب کرد.

در حقیقت، نویسنده با انتخاب این عنوان، اصطلاحی را که برای استادان فرانسوی تا حدی به فراموشی سپرده شده بود احیا کرد. علت این امر، بی تردید، اشراف دوندیودووا بر حقوق جزای کشورهای خارجی و به ویژه شناخت وی از آثار نویسندگان آلمانی و تألیفات آنان پیرامون "Kriminal politik" یا سیاست جنایی بود.

به همین جهت، وقتی همکاران و دوستان دانشگاهی وی در سال ۱۹۶۰ تصمیم گرفتند که از او تجلیل به عمل آورند، مطالعات و مقالات خود را پیرامون موضوع «جوانب اصلی سیاست جنایی نوین» تهیه و در قالب کتابی که با همین عنوان منتشر شد و به «ملائز دوندیودووا بر»^۱ مشهور است، به وی تقدیم کردند.

به نظر می‌رسد که واژه krminal poliik^۲ را مدیون فوئرباخ^۳، دانشمند آلمانی که تعبیر قاعدهٔ لاتین "Nullum crimen" "nulla poena sine lege"^۴ را نیز به او نسبت می‌دهند، می‌باشیم. وی اصطلاح «سیاست جنایی» را در کتاب خود «حقوق جزا» که در سال ۲. به فارسی می‌توان «دوندیودووا بر نامه» را به عنوان معادل برگزید. م.

۳. Politique criminelle معادل فرانسوی و Criminal policy با Crime control policy معادل انگلیسی آن است. م.

4. Feuerbach.

۵. این قاعده همان اصل «قانونی بودن جرایم و مجازاتها» است. م.

۱۸۰۳ چاپ شد به کار برد و به این مناسبت تعریفی از آن ارائه داد که هنوز هم جوهره موضوع را در برمی گیرد:

«مجموعه روشهای سرکوبنده و کیفری که دولت با توسل به آنها در مقابل جرم واکنش نشان می دهد.»

سیاست جنایی، به نظر فوثرباخ، یک رشته فرعی وابسته به حقوق جزا نیست، بلکه جهت، دلیل و معنای وجودی حقوق جزاست، یعنی «حقوق جزای جهت گیری شده به سوی یک هدف». چنین بینش پویا و غایی از سیاست جنایی را در مجموع می توان، حاوی عمده آنچه که این مفهوم در برمی گیرد تلقی کرد. در جای دیگر، فوثرباخ سیاست جنایی را «خردمندی تقنینی دولت» تعریف می کند.

اصطلاح سیاست جنایی در سال ۱۸۲۳ توسط هنکه^۶ آلمانی نیز به کار رفت. سپس فون لیست^۷ در پایان سده نوزدهم در اثر خود تحت عنوان «حقوق جنایی آلمان»، به توضیح این اصطلاح پرداخت. به علاوه، او بر این مفهوم که بر آن بود تا به وسیله آن «خواسته ها و نیازهای جنایی- سیاسی» عصر خود را مجسم و ملموس کند تأکید می ورزید. بنابراین برداشت فون لیست با برداشت فوثرباخ از مفهوم سیاست جنایی تفاوت زیادی ندارد. حال چنانچه سیاست جنایی در این معنا مورد ملاحظه قرار گیرد، پی می بریم که عنوان انتخابی دونیدودووا بر، به منظور تبیین و ارائه سیاست جنایی حکومتهای خودکامه، بسیار مناسب به نظر می رسد.

فون لیست به دقت سیاست جنایی را از «سیاست اجتماعی» تفکیک می کند. وی معتقد است که سیاست اجتماعی شامل کلیه

6. Henke
7. Von Liszt

تدابیری است که هدفشان از میان بردن یا محدود کردن عوامل اجتماعی جرم‌زا می‌باشد. به عکس، سیاست جنایی تنها شامل تدابیر فردی می‌شود که ممکن است در مقابل بزهکاران اتخاذ گردند. در صفحات بعد خواهیم دید که چنین بینشی قابل بحث است.

مایار،^۸ دانشجوی فرانسیسی دوره دکتری، پایان نامه خود را در سال ۱۸۸۹ تحت همین عنوان تهیه و ارائه کرد، لیکن به نظر مایار سیاست جنایی عمدتاً مسایل زندانها را دربرمی‌گیرد. در همان هنگام، جریان نوآور و وسیعی که می‌رفت تا جوانب مختلف سیاست جنایی فرانسه را عمیقاً دستخوش تغییرات کند متجلی شد. در سال ۱۸۸۵، به ترتیب آزادی مشروط و تبعید بزهکاران حرفه‌ای به مستعمرات دوردست ایجاد گردید، در همان زمان پیرامون نهاد تعلیق که بالاخره در سال ۱۸۹۱ به تصویب رسید بحث بود. کوش، دانشمند فرانسیسی حقوق جزا، نیز در رساله علم اداره زندانها، که آن را در سال ۱۹۰۵ به چاپ رسانید و نخستین اثر در این زمینه تلقی می‌شود، برداشتی کاملاً کیفرشناختی و مبتنی بر علم اداره زندانها از سیاست جنایی ارائه کرد.

جیوانوویچ در مقاله خود، مندرج در دوندیودووا برنامه، بینشهای مختلف از سیاست جنایی را که بدین گونه از آغاز سده نوزدهم به بعد به وجود آمده و متحول شده است یادآوری می‌کند.^۹ وی قبلاً این کار را در «رساله حقوق جنایی»، که تألیف خود اوست، انجام داده بود (چاپ سوم، ۱۹۳۵، پاراگراف ۱۱۱ و بعد). او در این کتاب به مطالعه تدابیری که آنها را «جنایی-سیاسی» می‌نامد می‌پردازد و سپس آنها

8. Maillard

9. Cuhe

۱۰. Givanovitch، «موضوع و مفهوم سیاست جنایی، موقعیت آن در سیستم علوم به ویژه در علوم

جنایی»، دوندیودووا برنامه، ۱۹۶۰، ص ۱۵.

را با تدابیر «جنایی-بهداشتی-پیشگیرانه» مقایسه می‌کند. جیوانوویچ روابط سیاست جنایی با علوم سیاسی را که فون هولتزندورف "حدود سال ۱۸۸۰ به آن اشاره کرده بود روشن می‌سازد. اندیشه‌های جیوانوویچ روی هم رفته به عقاید فون لیست بسیار نزدیک است.

امروزه اصطلاح «سیاست جنایی» - به ویژه از زمان انتشار کتاب دوندیودووا بر در سال ۱۹۳۸ - دیگر برای استادان فرانسوی حقوق جزا بیگانه نیست. به علاوه، معنای آن برای انسان امروزی به آسانی قابل درک است. در یک کشور معین، یک سیاست جنایی معین وجود دارد که قوای عمومی آن را دنبال می‌کند. هر حکومتی لزوماً یک سیاست جنایی دارد و هر کشور در طول تاریخ خود همواره دارای چنین سیاستی بوده است. در واقع، در همهٔ زمانها و در همهٔ مکانها همواره مجموعه‌ای متشکل از دادگاه، پلیس و زندان، که ابتدایی‌ترین شکل یک سیاست جنایی محسوب می‌شود، وجود داشته است. سیاست جنایی یک کشور، غالباً، بدون این که مقامات مربوط متوجه آن باشند و یا قبلاً در خصوص تهیّه و تدوین آن مطالعه‌ای کرده باشند پذیرفته و دنبال شده است. اما به عکس گاه، قوای عمومی آگاهانه و به منظور دستیابی به پاره‌ای اهداف، و بر حسب آنچه در یک مقطع زمانی در مورد پدیدهٔ مجرمانه (یعنی یک پدیدهٔ روان‌شناختی - جامعه‌شناختی) می‌دانستند و با توجه به داده‌هایی که در مورد طرز تفکر، فرآیندهای روان‌شناختی و واکنشهای بزه‌کاران (و ابزارها و امکانات عملی که ممکن است رفتار و کردار آنان را تحت الشعاع قرار دهد) در اختیار داشتند، سرکوبی جرم و مجرم را سازمان می‌دادند.

11. Holtzendorff.

متأسفانه این سیاست امروزه نیز، حتی زمانی که به طور سنجیده و آگاهانه تهیه و تدوین می شود، به ندرت از انسجام برخوردار است و غالباً به صورت ابتدایی و بسیار مبهم باقی می ماند. مجموعه تدابیر مختلفی که به منظور مبارزه با بزهکاری یک کشور معین به اجرا گذشته می شود، اغلب، آنچنان متضاد است که تفکیک جریانهای به وجود آورنده این مجموعه پیچیده، دشوار است. بی تردید دکتربین، حقوقدان، تاریخدان و جامعه شناس وظیفه دارند که کوشش خود را مصروف تشخیص جریانها و شناخت منابع و میزان تأثیر هر یک از آنها نمایند. معذک این دکتربین نیست که به وضع یا انتخاب و یا ایجاد سیاست جنایی می پردازد. سیاست هنر تصمیم گیری است و دکتربین هیچ تصمیمی نمی گیرد، لیکن به بررسی، رفع ابهام، تنظیم و احتمالاً به جستجوی آن دسته از مواد و داده ها که باید در اختیار مقامهای تصمیم گیرنده قرار گیرد اکتفا می کند.

بنابراین، امروزه مفهوم سیاست جنایی، دیگر مانند زمانهای گذشته، مبهم یا دو پهلو نیست. در واقع اکنون هرکس به شنیدن سخن و بحث پیرامون سیاست خارجی این یا آن کشور، سیاست مالیاتی معمول به وسیله فلان دولت، سیاست اقتصادی و سیاست اجتماعی... خو گرفته است. هر کشور و دولتی ضرورتاً دارای یک سیاست خارجی (خوب یا بد، مستمر یا متغیر)، یک سیاست اقتصادی (لیبرال یا ارشادی) است. " بر همین منوال، یک کشور و یک دولت باید دارای سیاست جنایی نیز باشد. بدین سان تقریباً به اصل موضوع پی می بریم.

بدین سان ضرورت وجود یک سیاست جنایی در همه زمانها و

۱۲. باره ای از کشورها در بعضی بخشهای اقتصادی نیز دارای یک سیاست خاص هستند، برای

مثال یک سیاست ویژه در زمینه سرمایه گذاری ها، یک سیاست ویژه در زمینه کشاورزی و غیره...

مکانها، واقعه اجتماعی انکارناپذیری محسوب می شود. شاید مطلبی که نیاز به تأکید دارد، جنبه غایی این مفهوم (سیاست جنایی) باشد. سیاست جنایی برخی اهداف را دنبال می کند لیکن لازم است که پاسخگوی یک هدف واحد باشد. این جلوه ها و تظاهرات مختلف، حتی المقدور، باید به سمت همان هدف جهت داده شود. جیوانوویچ معتقد است که برای حقوقدانی که به مطالعه سیاست جنایی می پردازد، بررسی قانون یا مطالعه بر اساس قوانین و مقررات باید در اولویت قرار داده شود.

امری که مسأله را پیچیده می کند این است که هر چند ممکن است هدفهای دنبال شده متعدد نباشد، لیکن احتمال دارد که در فاصله های متفاوتی از هم قرار داشته باشند. علی الاصول، دورترین و آخرین هدف سیاست جنایی، که در عین حال هدف مهمی محسوب می شود، تأمین صلح، آرامش و توازن اجتماعی در گروه، شکوفایی شخصیت افرادی که این گروه را تشکیل می دهند و نیز پیشرفت، توفیق و درخشش گروه است. در این مقطع، مفهوم سیاست جنایی به والاترین داده های فلسفه می پیوندد. این امر وظیفه ای است که قوای عمومی، رهبران جامعه ملی آن را با اقدام در قلمروهای متعدد، به ویژه در زمینه حقوقی (از طریق قانونگذاری) که بخشی از آن در قلمرو حقوق جنایی صورت می گیرد، بر عهده دارند.

لیکن یک هدف غیرمستقیم نیز وجود دارد که تقریباً روشن و واحد است و آن این است که با توجه به عدم محو بزهکاری، باید رشد بزهکاری متوقف گردد هر چند که این هدف سرابی بیش نیست. اما بزهکاری چیست؟

بزهکاری مجموع اعمالی است که وقوع آن در یک جامعه معین، غیر قابل اغماض تلقی می‌شود. این اعمال با جوامع مختلف، در زمان، در مکان و بر حسب تحوّل رژیم سیاسی این کشورها در نوسان خواهد بود. لازم به ذکر است که در عصر ما، افتخار یک جامعه به داشتن یک سیاست جنایی لیبرال مبتنی بر امکانات و ابزارهای بازپروری اجتماعی و سازگار ساختن مجدد اجتماعی بزهکاران اندکی بیجا و بیهوده است، زیرا این سیاست مستلزم پیش‌بینی و به‌کارگیری روشهایی است که بتوانند فرد را برای زیستن در جامعه، آن‌گونه که ما تصوّر می‌کنیم، یعنی جامعه آن‌طور که ما آن را شناخته‌ایم، آماده و مقید کند. این سیاست جنایی زمانی که نسبت به جوانان اعمال می‌شود ممکن است حتی خطرناک نیز باشد، زیرا این جوانان باید در جامعه فردا زندگی کنند، یعنی جامعه‌ای که یقیناً به لحاظ تغییرات و تحولات سریعی که شاهد آن هستیم، احتمالاً با جامعه کنونی بسیار متفاوت خواهد بود. این ادّعا که شخصیت جوانان را با جامعه امروز، اگر نگوئیم دیروز، سازگار می‌کنیم، در حالی که آنان به سازمان این جامعه و پایه‌های آن معترضند و بدون شک جامعه فردا با جامعه امروز عمیقاً متفاوت است، خود می‌تواند بخش اعظم سیاست را بر یک سوءتفاهم زیانبار مبتنی سازد.

بنابراین هر سیاست جنایی لزوماً مقطعی و مقید (به زمانی خاص) است، سیاست جنایی برای یک جامعه معین ایجاد می‌شود، جامعه امروز یا جامعه آینده نزدیک، در صورتی که این جامعه قابل پیش‌بینی باشد. تنظیم و سازمان دادن سیاست جنایی برای نسل آینده بسیار دشوار است، لیکن باید از سیاست جنایی قدیمی که جرم‌زاست و

به اندازه دو نسل عقب است و با جامعه کنونی منطبق نیست اجتناب ورزید. بدون شک عدم انطباق قواعد زندگی اجتماعی با تحولات جامعه، به میزان زیادی اساس افزایش بزهکاری است (جرایم اقتصادی، سرقت وسایط نقلیه و غیره...).

سیاست جنایی ممکن است یک هدف فوری، مانند واکنش مؤثر علیه شکلی خاص از بزهکاری، در یک بخش محدود نسبت به گروهی از بزهکاران (برای مثال نوجوانان، مختل‌المشاعرین، بزهکاران مکرر و حرفه‌ای و غیره...) داشته باشد. لیکن همین بخش بخش کردن بزهکاری است که شدیداً خطر عدم انسجام یک بخش نسبت به بخش دیگر و یک زمان نسبت به زمان دیگر را آشکار می‌سازد. در سیاست جنایی، حتی در یک سیاست جنایی ناظر به یک بخش خاص، مسأله کوتاه مدّت و درازمدّت مطرح است. قوای عمومی (دولت) غالباً مجذوب اعمال یک سیاست جنایی «کوتاه مدّت» هستند.

دل‌نگرانی قابل ستایشی که در مورد رعایت آزادی تبادل اطلاعات و اخبار در همه زمینه‌ها و نیز دغدغه‌خاطری که به منظور تعدیل و محور پاره‌ای تنش‌های روان‌شناختی، در مورد اهمیت رفتار توأم با مسؤلیّت نسبت به جوانان وجود دارد، ممکن است در پنج یا ده سال بعد منجر به موجی مهار نشدنی از بزهکاری شود. همچنین استفاده از عفو عمومی که یک اقدام سیاست جنایی است، در کوتاه مدّت مطلوب به نظر می‌رسد، زیرا کلیه بزهکاران عادی و بی سابقه از این اقدام آشتی ملی بهره‌مند می‌شوند، سجل کیفری آنان از سوءپیشینه پاک می‌شود و از اعمال کلیه تدابیر مراقبتی یا اصلاحی آزاد می‌شوند (به ویژه اقدامات اصلاحی و درمانی در محیط آزاد که از تعلیق توأم با

آزمایش ناشی می‌گردد. به موجب این تعلیق، محکومان استفاده‌کننده از تعلیق می‌باید تحت مراقبت باقی بمانند و طی یک دوره سه‌الی پنج‌ساله تعهداتی را که دادگاه معین می‌کند انجام دهند). بنابراین در کوتاه‌مدت، این اقدام همه را خوشنود می‌سازد و بار قوای عمومی سبکتر و وظیفه آنها آسانتر می‌گردد. لیکن متأسفانه در درازمدت، اعمال قوانین عفو عمومی ممکن است فاجعه‌آمیز باشد، زیرا محکومینی که برنامه اصلاح و درمان نسبت به آنان در حال اجرا بوده است و نیاز به سرپرستی هم داشته‌اند، ناگهان به حال خود رها می‌شوند، و بدین ترتیب ممکن است مجدداً در ورطه بزهکاری سقوط کنند. از سوی دیگر، در آینده با متهمینی روبرو می‌شویم و متهمینی را باید محاکمه کنیم که، برخلاف واقع، به عنوان بزهکاران بی سابقه تلقی خواهند شد، در صورتی که قبلاً محکوم شده‌اند و بدین ترتیب واقعاً سابقه‌دار هستند، بنابراین شایسته مساعدت و گذشتی که می‌خواهیم در مورد آنان معمول داریم نیستند. افزون بر این، قوانین پی در پی عفو عمومی بر جنبه ارعابی که از مجازات‌های پیش‌بینی شده یا اعلام شده در احکام کیفری مورد نظر قوای عمومی است ضربه مهلکی خواهد زد. برای مثال، می‌توان کوشش در ارعاب جمعی یا فردی و یا سازگار ساختن مجدد اجتماعی بزهکاران از طریق تدابیر بازپروری یا مراقبتی و دیگر طرق را به عنوان اهداف مقطعی و مستقیمی که از اعمال اقدامات مختلف در جهت تخفیف یا تشدید مد نظر قوای عمومی است نام برد. تعمیم اقدامات لیبرال و توأم با گذشت ممکن است بر بعضی اشخاص آثار فردی عالی‌ای به دنبال داشته باشد، لیکن تعمیم چنین اقداماتی اثر نامطلوبی بر (هدف) پیشگیری عمومی بزهکاری دارد. همچنین، ممکن

است اعمال اقدامی خاص به طور موقت، نتیجه مثبتی داشته باشد، ولی ادامه اعمال آن زیانبار باشد.

به طور کلی، به هنگام تدوین یک سیاست جنایی کارآمد، هنوز از تجربه استفاده از ابزارها و امکانات موجود زمان کافی نگذشته است و اطلاعات لازم پیرامون مکانیسمهای روان شناختی فردی دسته های مختلف بزهکاران و نیز روان شناسی اجتماعی در دست نیست. تا اینجا اندکی بر مفهوم هدف (در سطوح مختلف) و جهت گیری غایی که پویایی سیاست جنایی در گرو آنها می باشد تأکید ورزیدیم. در واقع، می توان گفت که سیاست جنایی همان حقوق جزای در حال اجرا و حرکت است، یعنی حقوق جزایی که از توده نامنظم و نامشخص مقررات تقنینی، اداری و سایر مقررات تشکیل شده است. با این همه، به منظور ورود بیشتر در مطالعه تفصیلی موضوع، به ترتیب به بررسی سه مبحث زیر خواهیم پرداخت:

مبحث نخست: موضوع و قلمرو سیاست جنایی

مبحث دوم: مقامهای مسؤول سیاست جنایی

مبحث سوم: وسایل و ابزارهای اعمال سیاست جنایی

مبحث نخست

موضوع و قلمرو سیاست جنایی

هدف در این مبحث مطالعه و تعیین موضوع و قلمرو سیاست جنایی نسبت به حقوق جزا، جرم شناسی، حقوق عمومی و علوم سیاسی

می باشد و دقیقاً در همین جاست که میان متخصصان اختلاف نظرهایی
پدیدار می شود.

گفتار نخست

سیاست جنایی و اقدامات سرکوبنده

در نظر بعضی از نویسندگان، سیاست جنایی تنها شامل تدابیر
سرکوبنده است. در این باره یادآوری تعریف فوثرباخ بی مناسبت
نیست:

«مجموع روشهای سرکوبنده که دولت با توسل به آنها در مقابل جرم
واکنش نشان می دهد.»

همینطور، به نظر جیوانوویچ، سیاست جنایی:

«رشته ای است که موضوع آن، مطالعه و سپس پیشنهاد ابزارها یا
روشهای خاص سرکوبی، حذف یا محدود کردن بزهکاری به
قانونگذار یا مسؤولان اجرایی می باشد.»

به عقیده او، اجرای این تدابیر از یک سو، مستلزم وجود قبلی
بزه، یعنی ارتکاب واقعی و کامل یک جرم است و از سوی دیگر، وجود
یک بزهکار که مستحق مجازات یا اقدام تأمینی پیشگیرانه باشد (وجود
مسئولیت). به همین لحاظ است که سیاست جنایی عمدتاً به حذف یا
تقلیل تکرار جرم آن دسته از بزهکارانی که سابقاً محکومیت یافته اند
تمایل دارد. معذک جیوانوویچ می پذیرد که نه فقط پیشگیری از تکرار

جرم، بلکه حتی پیشگیری از بزهکاری (وقوع جرم برای اولین مرتبه) ممکن است موضوع مشترکی میان حقوق جزا و بهداشت جنایی محسوب شود.

فون لیست و دوندیودووا بر نیز مفاهیمی نزدیک به این مفهوم سیاست جنایی مطرح و تبیین کرده اند.

درست است که ابتدا دوندیودووا بر در «رساله مقدماتی» خود سیاست جنایی را «یک هنر می داند که هدف آن کشف روشهای مبارزه مؤثر علیه جرم است»، لیکن متعاقب آن، روشهایی را که مستقیماً در مبارزه علیه جرم از آنها استفاده می شود (و به نظر وی فقط این روشها هستند که در قلمرو سیاست جنایی قرار می گیرند) با روشهای غیرمستقیم مبارزه علیه جرم مقایسه و مقابله می کند، زیرا، به اعتقاد دوندیودووا بر، روشهای اخیر با علل جرم مبارزه می کنند (مانند تدابیر پیشگیری جنایی، به ویژه تدابیر علیه آفتهای اجتماعی و تقلیل وضعیتهای اجتماعی جرم‌زا).

گفتار دوم

سیاست جنایی و اقدامات پیشگیرنده

تمام بحث پیرامون همین موضوع است: آیا پیشگیری از بزهکاری در قلمرو سیاست جنایی قرار دارد؟ آیا کلیه تدابیری را که هدفش سالم سازی محیط اجتماعی و محو یا خنثی کردن عوامل جرم‌زای موجود در این محیط است باید وارد قلمرو سیاست جنایی کرد؟ غالب علمای فرانسوی معاصر حقوق جزا به این پرسشها پاسخ

مثبت می‌دهند. از میان علمای فرانسوی نسل قبل، نظر گارو^{۱۳} نیز همین بوده است.

امروزه پیشگیری و سرکوبی را نمی‌توان از هم جدا کرد. حتی کسانی که طرفدار یک قلمرو محدود برای سیاست جنایی هستند، به طور غیرمستقیم، این موضوع را می‌پذیرند. زیرا برای آنان، سرکوبی زمانی داخل در موضوع سیاست جنایی می‌گردد که در جهت پیشگیری از تکرار جرم باشد (و این خود یکی از اهداف عمده محسوب می‌شود). آیا منطقی نیست که امر پیشگیری را زودتر شروع کنیم؟ در شرایط کنونی ملاحظه می‌کنیم که واکنش اجتماعی علیه بزهکاری موجود یا بزهکاری بالقوه بیش از پیش از نوع پیشگیرانه است.

به نظر می‌رسد که مشکل بتوان به وجود خدمات پلیس و مراقبت در زمینه‌های مختلف، به عنوان قسمتی از سیاست جنایی اعتراض کرد. معذک، این خدمات نقش پیشگیرانه مهمی، حتی قبل از این که مداخله‌ای بکنند (صرفاً به لحاظ وجودشان و به ویژه به دلیل حضور آنها) ایفا می‌نمایند.

خود قانون جزا، که نمی‌توان وجود آن را در زرادخانه سیاست جنایی انکار کرد، به لحاظ جرایم و ضمانت‌اجراهایی که پیش‌بینی می‌کند، یک نقش پیشگیرانه ایفا می‌کند و بی‌تردید از ارتکاب تعداد قابل توجهی از جرایم نیز جلوگیری می‌نماید.

بلاتردید در گذشته اشتباه این بوده است که سیاست جنایی را در سطح کیفرشناسی پایین آورده‌اند. با این عمل عنوان سیاست جنایی به طور واقعی تحریف شده است.

آیا می‌توان منکر این شد که شرایط بزه‌شناختن «شروع به جرم»

یا «معاونت در جرم»، قبل از این که جرمی به وقوع بپیوندد، هدفی پیشگیرانه که پاسخ منطبق با یک نوع سیاست جنایی است ندارد؟ کافی است، در این خصوص، نقشی را که «انصراف ارادی» ارتکاب جرم (که فاعل شروع به جرم را از مجازات معاف می کند) یا «توبه»^{۱۴} مجرم (که قانونگذار سعی دارد آن را نادیده بگیرد، لیکن قاضی به هنگام رسیدگی آن را در نظر می گیرد) ایفا می کند، یادآوری کنیم. همینطور عذر معاف کننده افشاکننده جرم یا نقشه مجرمانه (که در مورد پاره ای جرایم مؤثر است) یا آثاری که قانون برای امر آمر قانونی (مواد ۱۱۴ و ۱۹۰ قانون جزای فرانسه) پیش بینی کرده ناشی از یک نوع سیاست جنایی است.

حقوق جزای تطبیقی در این خصوص مملو از اطلاعات و نمونه های مشابه است. تنها فنون حقوقی نیست که از یک کشور نسبت به کشور دیگر تفاوت دارد، بلکه بیشتر سیاست جنایی که آنها را الهام بخشیده این گونه است. سیاست جنایی، در واقع، از بافت سیاسی-اجتماعی یک حکومت و حتی از یک حالت ذهنی و روحی که خاص کشورهای مورد نظر است ناشی می شود.

به همین جهت بهتر است برداشت گریسپینی از سیاست جنایی را که به موجب آن:

«سیاست جنایی، علم مطالعه فعالیتی است که دولت در زمینه پیشگیری و سرکوبی جرایم بسط و گسترش می دهد.»

بپذیریم.

حتی می توان گفت، شاخه ای که متمایل به پیشگیری بزهکاری

14. Le désistement volontaire.

15. Le repentir actif.

است، غنی‌ترین و مؤثرترین شاخه سیاست جنایی است. به علاوه ممانعت از ارتکاب جرم برای اولین بار معمولاً آسان‌تر است تا جلوگیری از تکرار جرم. کافی است که امر پیشگیری به سمت پیشگیری از (وقوع اولیه) جرایم جهت داده شود تا بتوان حقیقتاً از سیاست جنایی سخن به میان آورد. هدفی که بدین ترتیب به سوی آن سوق داده می‌شود، نشان می‌دهد که، حتی اگر تدابیر معمول شامل مقررات و قواعد فاقد ضمانت اجراهای کیفری^{۱۶} باشد، باز هم سیاست جنایی مطرح است.

این موضوع به نظر راپاپورت^{۱۷}، نویسنده مشهور لهستانی: «تفاوت خاص سیاست کلی، یعنی فن، علم و روش حکومت، است. این سیاست تنها شامل یک جنبه خاص علم و اجرای حقوق جنایی به عنوان کل مسایل مربوط به مبارزه علیه بزهکاری، پیشگیری از آن و اصلاح و درمان بزهکاران می‌باشد.»

نویسنده، بر خصیصه پویای این مفهوم تأکید می‌ورزد. سیاست جنایی در یک زمان معین از تاریخ حیات علوم و قوانین یک ملت مطالعه می‌شود. او در این خصوص، گسترش سیاست «مجرمانه دانستن» پاره‌ای اعمال، پس از روی کار آمدن رژیمهای سیاسی جدید در دموکراسیهای مردمی (کشورهای بلوک شرق سابق) را به عنوان نمونه ارائه می‌دهد. بدین ترتیب بود که جرایم اقتصادی، به ویژه جرایم ارتكابی علیه ابزارهای عمومی تولید در کشورهای سوسیالیست به شدت

۱۶. وانگهی به ندرت تدابیر اتخاذی در این هدف، وقتی که مقررات پیش‌بینی شده رعایت نشود، عاری از ضمانت اجراهای کیفری که معمولاً ملایم است می‌باشد.

17. Rappaport.

مجازات می شدند.

مبحث دوم مقامهای مسوول سیاست جنایی

گفتار نخست

چه اشخاصی مقامهای مسوول سیاست جنایی محسوب
می شوند؟

مقامهای مسوول سیاست جنایی، «قوای عمومی» به معنای وسیع
کلمه هستند، یعنی مقامهایی که مسوولیت هدایت یک گروه اجتماعی،
انتخاب جهتی که باید دنبال شود و راهی را که در نظر است در آن طی
طریق شود به عهده دارند.

الف. قانونگذار

بدیهی است که در فرانسه وظیفه اصلی در این زمینه به
قانونگذار محول شده است. این خود یک قاعده سنتی و قدیمی است،
لیکن قدمت آن تنها به حدود صد و پنجاه سال پیش برمی گردد. به
علاوه این قاعده خود دستخوش تغییر و تحول و امروزه مشمول جرح و
تعدیل هایی شده که یک سده پیش نمی توانستیم آن را بپذیریم.
بنابراین، این قوه مقننه است که باید انتخابهای اساسی
سیاست جنایی را معمول دارد. کلیه متونی که شامل جرایم و مجازاتها

هستند علی‌الاصول باید تقنینی باشند، لیکن قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۵۸ فرانسه استثنای مهمی بر این قاعده قایل شده است که به موجب آن وضع (تدوین) جرایم و مجازات‌هایی که جنبه «خلافی» دارند از اختیارات قوه مجریه است.

نوسانهای سیاست جنایی معمول توسط قانونگذار در بعضی از بخشهای خاص در طول سده گذشته غالباً مورد مطالعه قرار گرفته است. به عنوان مثال، آقای ویتو^{۱۸} در دوندیودو و ابرنامه «دل نگرانی‌های کنونی سیاست جنایی فرانسه در زمینه سرکوبی فساد» (ص ۱۲۷) و آقای بوزا^{۱۹} نیز «سیاست جنایی فرانسه در زمینه سقط جنین و تبلیغات ضدبارداری» را در همین کتاب (ص ۱۸۳) مورد مطالعه قرار داده‌اند.

یافتن فن حقوقی مناسب برای رسیدن به هدف مورد نظر سیاست جنایی نیز علی‌الاصول به عهده قانونگذار است. مع‌هذا این موضوع دیگری است. بیلینزا دوس سانتوس^{۲۰} می‌نویسد:

«فن حقوقی، هنر، وسایل و امکانات حقوقی است که باید اجازه دستیابی به هدف مورد نظر سیاست حقوقی را بدهد.»

درست است که بی‌شک یک سیاست حقوقی، نه فقط برای حقوق جزا بلکه برای کل حقوق وجود دارد، لیکن اجرای آن ممکن است در زمینه سیاست جنایی تحقق پیدا کند.

18. Vitu.

19. Bouzat.

۲۰. Beleza dos Santos، «مسایلی از سیاست جنایی در زمینه تحریک» دوندیودو و ابرنامه، ۱۹۶۰،

ص ۱۱۱.

ب. مقام اداری

اعطاء اختیارات وسیع به مقام اداری - اجرایی همواره مدّ نظر بوده و مناسبت نیز داشته است. اگر مقرّرات متمایل به پیشگیری از جرایم و تدابیر پیشگیری اجتماعی را در قلمرو سیاست جنایی وارد کنیم، چنین موضوعی کاملاً بجا است و باید بدین ترتیب عمل شود.

بہتر است کہ سیاست جنایی منسجم باشد، لیکن نباید بی تحرک باقی بماند. اگر قرار است اهدافی در درازمدت یا در میان مدت تحقق یابد، باید همواره به طور دقیق مشخص باقی بماند، ابزارهای معمول باید مرتباً برحسب وضعیت اجتماعی (که ممکن است درخصوص این یا آن مورد بهبودی یابد یا وخیم شود) و همچنین نیازهای جامعه مورد نظر مرتباً مورد تجدید نظر قرار گیرد. در این زمینه، همچون سایر زمینه ها، باید همواره آنچه در جهت پیشرفت مادی یا اخلاقی ضروری به نظر می رسد با آنچه از نظر جامعه شناسی میسر است سازش داد. مقامهای مسؤل سیاست جنایی باید مستمراً در حال افزودن، منطبق کردن، هرس و حذف کردن در این زمینه باشند، (در عمل، حذف بسیار کم و شاید نه چندان کافی صورت می گیرد).

در این وظیفه سنگین هماهنگ و منطبق کردن قواعد و مقرّرات با وضعیت و تحولات اجتماعی، بر حسب هدفهای مورد نظر، و تدوین یک برنامه کلی، به نظر می رسد که نقش اصلی به دولت محول می شود که فعالیت قانونگذاری را به حرکت درمی آورد یا آن را کنترل می کند و رهنمودهای لازم را نیز به مقام اداری ارائه می دهد. سرویسهای اداری که متعاقب آن در مرحله اجرا مداخله می کنند باید این کار را بر

اساس خطوط ترسیم شده توسط مقامهای بالاتر انجام دهند.

پ. مقام قضایی

مکانی که مقام قضایی باید در اجرای سیاست جنایی قدرت مرکزی و همچنین در تهیه و ایجاد این سیاست، شکل بخشیدن به صور عملی آن در یک زمان معین اشغال کند، نیز مهم است. در این خصوص باید وظیفه دادرها و نیز وظیفه دادگاهها را خاطر نشان کرد.

۱. وظیفه دادرها در زمینه سیاست جنایی

نقش دادرها در زمینه سیاست جنایی به اشکال مختلف تجلی می کند. یکی از شناخته شده ترین این اشکال، امکانی است که در اختیار دادر گذشته شده تا بتواند پرونده هایی را که حتی وجود جرم در آنها محرز است بایگانی کند. این همان اصل مشهور «موقعیت داشتن تعقیب کیفری»^{۲۱} است. البته ممکن است دادستانهای جمهوری (معادل دادستانهای شهرستان در ایران) رهنمودهایی را در این رابطه دریافت کنند که در این صورت موظفند آنها را به اجرا در آورند، زیرا دادر یک مرجع تابع سلسله مراتب است. بدین ترتیب است که می توان از دادستانها خواست تا پرونده های کم اهمیت را، لااقل در بعضی قلمروهای معین، تعقیب نکنند، یا به عکس، به آنها دستور داده شود که پاره ای از اشکال فعالیت های ضد اجتماعی را که در مقطعی از زمان بسیار خطرناک تلقی می شوند با قاطعیت کشف و تعقیب کنند.

۲۱. در خصوص این اصل ر.ک. به: خزانی (دکتر منوچهر)، «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری» نشریه دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، ۱۳۶۵، ص ۶۹ و

بعد م.

لیکن، خارج از هر گونه رهنمود و دستور، هر دادستانی در مرحله شروع تعقیب کیفری ناگزیر است که نوعی سیاست جنایی را دنبال کند. پدیده «مفید»²² ناموثر بودن بعضی قوانین جزایی که ژان کربنیه به آن اشاره کرده است، به میزان قابل توجهی، ناشی از همین اختیار دادرها می باشد.

شکلی دیگر از بایگانی کردن پرونده که چندان شناخته شده نیست، لیکن در حال گسترش است نیز وجود دارد که می توان آن را «بایگانی موقت و مشروط پرونده» نامید. این شکل در مورد تخلفات نسبت به مقررات حقوق مدنی یا حقوق تجارت که از نظر کیفری دارای ضمانت اجرا هستند، جاری است: دادستان به بزهکارانی که مرتکب جرم ترک انفاق یا جرم صدور چک بلامحل شده اند تفهیم می کند که اگر نفقه معوقه را بپردازند یا مبلغ چکهای صادر شده را سریعاً به دارندگان چک پرداخت کنند، تعقیب کیفری علیه آنان شروع نخواهد شد. به نظر می رسد که از این طریق، هدف اجتماعی که قوه مقننه دنبال می کند، به نحو رضایت بخشتری، تأمین خواهد شد.

روش دیگری که شناخته شده است و مورد استفاده دادرها قرار می گیرد، روش «جنحه تلقی کردن»²³ جرایمی است که جنبه جنایی دارند: برای مثال، درباره اعمال ارتكابی که بدون هیچ شک و شبهه ای جنایت محسوب می شود و کلیه ارکان تشکیل دهنده جنایت نیز جمع است، لیکن، به دلایل مختلف تشخیص داده می شود که اگر این اعمال تحت این وصف و عنوان تعقیب شوند و متعاقب آن پرونده به دادگاه جنایی فرستاده شود، سیاست مطلوب و مناسبی دنبال نشده است. در

22. Ineffectivité.

23. Correctionnalisation.

چنین اوضاع و احوالی، دادستان وانمود می‌کند که متوجه وجود فلان رکن تشکیل دهنده جرم یا فلان کیفیت مشدده نیست، و با موافقت ضمنی متهم و قضات دادگاههای جنحه، پرونده را به دادگاه جنحه ارسال می‌دارد. بدین ترتیب اعمالی وجود دارند که «جنحه تلقی کردن قضایی» آنها عملاً یک حقوق موضوعه موازی را تشکیل می‌دهد. زیرا این شیوه عمل بیشتر موافق و مطابق احساس عمومی عدالت و مصالح و منافع واقعی جامعه است.

بدین سان، هر دادسرای بدایت (شهرستان) و هر دادسرای عمومی، در «جنحه تلقی کردن» و «بایگانی کردن»، سیاست خاص خود را دنبال می‌کند. همچنین از آنجا که رعایت روش استعلام و تحقیق²⁴ صراحتاً اجباری نیست، هر دادسرا سیاست خاص خود را در انتخاب میان «احضار مستقیم»²⁵ و «ارجاع به بازپرس»²⁶ اعمال می‌کند.

قاضی تحقیق نیز به نوبه خود می‌تواند، به دلایل سیاست جنایی که خاص خود اوست، پس از ارجاع پرونده به او و رسیدگی به آن از نهاد توقیف احتیاطی، در سطح کم یا بیش وسیعی، استفاده کند.

۲. وظیفه دادگاهها در زمینه سیاست جنایی

در حقیقت، از آنجا که دادگاهها موظفند قانون جزا را تفسیر کنند، به نوعی در انشاء و ایجاد مقررات و قواعد شرکت می‌کنند و از این طریق می‌توانند، در عین رعایت یک سیاست جنایی معین که ممکن است خاص خود آنها باشد، در این امر سهم شوند. اثر خلاق

24. Le procédé de l'information.

25. La citation directe.

26. La saisine du juge d'instruction.

«حقوق رویه قضایی»^{۲۷} محدود به حقوق خصوصی نیست، جلوه‌های زیادی از آن در حقوق جزا نیز یافت می‌شود، حتی اگر این امر مخالف اصولی باشد که دکترین به طور سنتی و به حق آموزش می‌دهد. زمانی که قاضی با تفسیر قانون جزا در جهتی خاص، اعتقاد دارد که به سیاست جنایی قانونگذار و حتی سیاست جنایی دولت وفادار باقی می‌ماند، رویه او بی شک قابل ستایش است، او بدین سان نقصها و کمبودهای تأسف بار را تکمیل و جبران می‌کند. لیکن دل‌نگرانی قاضی برای جبران نقصهای موجود در متون قانونی، که تبه‌کاران با زیرکی از آن استفاده می‌کنند، غالباً وی را از مسیر قانونی دور می‌کند و او بدین ترتیب نقشی را برای خود قایل می‌شود که متعلق به او نیست.^{۲۸}

مشارکت قوه قضایه در ایجاد و اجرای سیاست جنایی در نحوه استفاده‌ای که قضات دادگاهها از ضمانت اجراها می‌کنند نیز متجلی می‌شود. در بعضی موارد، قاضی (که برخلاف دادسرا، اختیار ارزیابی مفید و مناسب بودن ضمانت اجرا را در حقوق فرانسه ندارد و، برای مثال، اختیار معاف کردن متهمی را که مجرمیت او احراز شده است ندارد نمی‌باشد) کم‌اهمیتی را اعلام می‌کند که بیشتر مبین کهنگی ضمانت اجراهای قانونی و حتی خود جرایم است تا تأکید بر رعایت اصول توسط قاضی (برای مثال، جریمه‌های نمادین برای زنا، سرقت‌های کم‌اهمیت، بی‌احتیاطیهای خیلی جاری، چک‌های بلامحل با مبلغ کم و غیره...).

27. Droit de la jurisprudence.

۲۸. ر.ک. به: شاون (Chavanne)، «بزه کلاهبرداری و سیاست جنایی معاصر»،

دوندبود و برنامه، ۱۹۶۰، ص ۱۴۷.

در موارد دیگر، قاضی در سطح کم و بیش وسیعی، از امکاناتی که قانونگذار در اختیار او گذاشته است برای تعلیق ساده یا تعلیق توأم با آزمایش کیفر حبسی که صادر کرده است استفاده می کند. برای هر دادگاه، یک سیاست انتخاب بین یکی از دو شکل تعلیق، زمانی که این انتخاب قانوناً ممکن است، وجود دارد. این سیاستها تنها از نفع و مصلحت شخصی بزهکار و سازگار ساختن مجدد او ملهم نیست، بلکه مصلحت عمومی و سازمان بخشی بهینه اجتماعی نیز الهام بخش آن است.

سرانجام باید یادآوری کرد که بعضی دادگاهها خود، «تعرفه های» خاص خودشان را که جنبه رویه محض پیدا کرده است برای پاره ای جرایم، تعیین می کنند. البته بدیهی است که صحبت از تجاوز از حداکثر قانونی پیش بینی شده نیست، به علاوه هیچ یک از قضات هرگز به آن نزدیک نمی شوند، لیکن هر دادگاه به دقت رویه قضایی محلی خود را، با حداقل و حداکثر مناسب، اعمال می کند (حداقلی که دادگاه عادتاً آن را، به عکس حداقل قانونی، غیرقابل تجاوز تلقی می کند). برای مثال در مورد سرقت خودرو، توهین به مأمور دولت، رانندگی در حال مستی و غیره... بدین ترتیب عمل می شود. در این موارد، غالباً یک ابتکار سیاست جنایی محلی و مقطعی مطرح است که با یک وضعیت خاص محدود در زمان و مکان مرتبط است.

بدیهی است که آزاد گذاشتن قضات در اجرای سیاست جنایی شخصی خود که به نظر آنان مفید و مؤثر است، خالی از عیب نیست. آیا قضاوت آنان این خطر را به همراه ندارد که خیلی ذهنی و شخصی

باشد؟ آیا نمی‌توان بیم داشت که قاضی تحت تأثیر وقایع صرفاً محلی قرار گیرد، یا این که توانایی لازم را برای مرور وقایع گذشته نداشته باشد و یا این که حتی زندانی پيشداوریهای ناشی از خاستگاه، آموزش و محیط اجتماعی خود که در آن زندگی می‌کند شود؟ منحرف کردن سیاست جنایی قانونگذار و دولت از طریق رویه و عملکرد قضایی که هدفهای دیگری را دنبال می‌کند یا مخالف استفاده از پاره‌ای ابزارها می‌باشد، مطلوب نیست.

گفتار دوم

مقامهای مسوول سیاست جنایی، عناصر مؤثر در تصمیم‌گیری خود را در چه منابعی جستجو می‌کنند؟

مقامهای مسوول سیاست جنایی، ارکان تصمیمات خود را تنها می‌توانند در آنچه که از وضعیت اجتماعی، از وضعیت محیط و از کارایی همبسته تدابیر می‌شناسند و در نظر دارند هر کدام را در سطح خود اتخاذ کنند، جستجو نمایند.

در این مقطع است که تفکیک میان آنچه، در سیاست جنایی، مربوط به علم و آنچه مربوط به هنر می‌شود، به وضوح آشکار می‌گردد. این تفکیک در سایه شرح و بسطهای مشهور فرانسوآزنی^{۲۹} میان «داده»^{۳۰} و «ساخته»^{۳۱} روشن می‌شود.

داده توسط تاریخدانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی،

29. F. Geny.

۳۰. معلوم یا Le donné.

۳۱. مخلوق یا Le construit.

متخصصان حقوق تطبیقی و جرم‌شناسان ارائه می‌شود، هر کدام از آنان بعضی پیشنهادهای و موارد را ارائه می‌دهند، هر کدام از آنان که در قلمرو خاص خود اندکی به مطالعات عمیق پرداخته باشد، به واقعیتهایی می‌رسد و راه‌حلهایی را می‌یابد.

این واقعیتهای و راه‌حلهای ممکن است از نظر فنی عالی باشد، لیکن در این زمان و در این مکان به هیچ وجه قابل اعمال نباشد و حتی شاید جرم‌زا از کار درآید. دولت انگلیس با لغو دایمی کیفر مرگ، بر خلاف نظر اکثریت وسیعی از افکار عمومی داخلی انگلستان، ریسک بزرگی را متقبل شد. این خود یک نمونه از یک تدبیر سیاست جنایی است که در بالاترین سطح اتخاذ می‌شود.

خلق یک سیاست جنایی مستلزم داوری در اصیلترین معنای کلمه است. «هنر» قانونگذار کیفری در ایفاء نقش خود به عنوان خالق و سازمان‌دهنده این سیاست دقیقاً این است که به کمک مواد و داده‌هایی که علوم جنایی و تاریخ در اختیار او می‌گذارد اثری خلق کند که نمایانگر آداب و رسوم و سیاست زمان خود باشد. بدیهی است که میان سیاست عمومی و سیاست جنایی رابطه تنگاتنگ وجود دارد، به طوری که سیاست عمومی به سیاست جنایی تحرک می‌بخشد و جهت آن را نیز مشخص می‌کند.

در این اثر ظریف، اگر بخواهیم بدون مشکل به هدف مورد نظر دست یابیم، باید با دقت مراحل متوالی پیشرفتهایی را که مایلیم تحقق یابد رعایت کنیم، بدون این که هدف مزبور هرگز از نظرمان دور شود. دورنما و برداشت کلی را تنها می‌توان در بالاترین رده بدست آورد. این امر به اداره کارزاری می‌ماند که در یک جبهه وسیع، با

شرکت لشکریانی که دارای آموزش و تمرین نابرابرند و از ادوات کم یا بیش نو استفاده می کنند، در جریان است. در اینجا ترکیب و تلفیق مسایل استراتژی و مسایل تاکتیکی با هم امری ضروری است. برای این که یک ترکیب کمتر ستیزجویانه را به عنوان مثال ارائه کرده باشیم، می توانیم ایجاد یک سیاست جنایی رضایت بخش و مؤثر را به یک سمفونی تشبیه کنیم که باید با ارکستری مرگب از هنرمندان نابرابر از نظر استعداد و با آلات بسیار متنوع اجرا شود. در واقع، قوای عمومی برای خلق این اثر، ابزارهای بسیار متنوعی در اختیار دارند، یعنی از آلات و ادوات بادی «ارباب انگیز» گرفته تا فلوتهای (نی های) «بازپروری مراقبتی».

مبحث سوم

وسایل و ابزارهای اعمال سیاست جنایی

گفتار نخست

ابزارهای عمومی و غیر شخصی

الف . قانون جزا

۱. جرایم

چه اعمالی را بهتر است قانون جرم تلقی کند؟ بدیهی است که کلیه تخلفات نسبت به قواعد زندگی اجتماعی و حتی تمامی تخلفات نسبت به قواعد و مقرراتی که جنبه حقوقی دارد جرم محسوب نمی شود. در واقع، رشته های مختلف حقوق به دنبال عملکرد طولانی شان، ضمانت اجراهای چندان مؤثر دارا هستند که از آنها، به منظور تأمین

رعایت قواعد و مقرراتی که ایجاد کرده‌اند، استفاده می‌کنند. بنابراین تنها باید به آن دسته از تخلفات ارتكابی که برای وجدان عمومی شدیداً زننده است و غیر قابل گذشت به نظر می‌رسد، وصف مجرمانه داد و آنها را جرم تلقی کرد. معذک همواره این طور نیست: مثلاً زمانی که یک رشته جدید حقوق در حال بسط و گسترش است و تعهدات دست و پاگیری به وجود می‌آورد که مردم هنوز به آنها عادت نکرده‌اند. این رشته جدید حقوق، هنوز برای ایجاد ضمانت اجراهای خاص خود که به اندازه کافی مؤثر باشند فرصت کافی نداشته است. در این صورت، لازم است که، به منظور تفهیم نفعی که جامعه برای رعایت این قواعد و مقررات جدید قایل است، به تهدید و اعمال ضمانت اجراهای کیفری متوسل شویم. برای مثال، از چند دهه پیش به این سو در زمینه اقتصادی وضع چنین است.

حال مسأله عمده دانستن این موضوع این است که آیا معیاری که باید برای ایجاد جرایم احتمالی به کار برده شود، یک معیار ناشی از اعمال قدرت است یا یک معیار اخلاقی، یا ترکیبی از هر دوی آنها؟

ملاحظه می‌کنیم که از نظر تاریخی، برحسب نوسانهای رژیم سیاسی، جلوه‌های پیشرفت فنی، دگرگونیهای اجتماعی تحولاتی صورت گرفته است. پاره‌ای از نویسندگان خاطرنشان کرده‌اند که در سیاست جنایی نوین، جرم تلقی کردن «ترک فعل» بیش از پیش معمول شده است و این گرایش وجود دارد که جای بیشتری را نسبت به جرم تلقی کردن «فعل» یا اعمال مثبت اشغال کند (برای مثال، جرم خودداری از کمک رساندن). در خصوص عنصر معنوی یا اخلاقی جرم، و نه عنصر مادی آن، نیز وضع به همین منوال است. در حقوق جزای نوین، جرم تلقی

کردن روزافزون بی احتیاطیها و بی مبالاتیهای ساده و نه رفتارهای عمدی و ضد اجتماعی، معمول شده است. کاهش اهمیت عنصر معنوی جرم در جامعه نوین آن چنان است که غالباً در آستانه اماره «مسئولیت کیفری» قرار داریم. در همین زمینه، مسأله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در دوره معاصر مطرح کرده اند. در واقع جامعه امروزی با حضور تعداد قابل توجهی اشخاص حقوقی از همه نوع روبرو است (مانند شرکتها، انجمنها، سندیکاهها، وغیره...) که فعالیتشان، غالب اوقات، ضد اجتماعی است و، به همین لحاظ، واکنش قوای عمومی (دولت) را می طلبد. از این پس، بخش وسیعی از حقوق جزا به حقوق بازرگانی اختصاص داده می شود. به علاوه جرم شناسان در خصوص تحوّل بزهکاری در دوره معاصر و اهمیت بزهکاری یقه سفیدان هشدار می دهند (اگرچه عموماً پذیرفته شده است که تحوّل بزهکاری در جهت افزایش بزهکاری حيله آمیز و یقه سفیدان است، لیکن این بدان معنی نیست که بزهکاری خشونت آمیز و جرایم گانگسترها از میان رفته است).

همچنین در زمینه جرایم باید تأکید کرد که بعضی مسایل سیاست جنایی در خصوص اعمال مسئولیت کیفری باید حل شود: از قبیل تعیین موانع مجازات و تشخیص علل عدم مسئولیت و آثار آن، معاذیر معاف کننده یا تخفیف دهنده که لازم است پذیرفته شود و غیره...

۲. ضمانت اجراها

هنگامی که قوای عمومی همراه با متون قانونی مربوط به جرایم،

پاره‌ای ضمانت اجراها را پیش‌بینی می‌کند که به آنها جنبه کیفری بدهد، باید این ضمانت اجراها به شیوه‌ای تعیین شده باشد که تهدید کیفر استحقاقی، خود بتواند برای هر یک از جرایم مورد نظر مؤثر واقع شود.

پیش‌بینی و درج ضمانت اجرای کیفری در یک متن، سلاح بازدارنده‌ای است که قوای عمومی آن را به منظور جلوگیری از نقض مقرراتی که وضع کرده‌اند، در اختیار دارند. به علاوه، این قدرت بازدارندگی نه تنها از طریق پیش‌بینی کیفر توسط قانونگذار، بلکه از شیوه اعمال این متون توسط قوه قضاییه نیز ناشی می‌شود.

کوشش برای تحقق ارباب‌انگیزی، همزمان از نظر فردی (بزهکار بالقوه یا واقعی) و نیز از نظر جمعی (کل مردم) صورت می‌گیرد. در گذشته تصور می‌شد که این قدرت ارباب‌انگیزی جمعی باید از طریق نمایش عذاب و رنج بسیار شدید حاصل از اجرای مجازاتها تقویت شود، لیکن از مدت‌ها پیش، به ویژه توسط بکاربیا، ثابت شده است که بیشتر قطعیت و نه شدت مجازات استحقاقی است که می‌تواند اثر ارباب‌انگیزی مورد نظر را ایجاد کند.

تحول سیاست جنایی معاصر فرانسه در این خصوص شاخص است. به ویژه در مورد مجازاتهای زندان کوتاه مدت (جاری‌ترین ضمانت اجرا در زمینه جرایم جنحه‌ای)، عموماً پذیرفته شده است که این مجازاتها بسیار زیان‌بارند، و سیاست جنایی فعلی معمول در فرانسه باید از توسل به چنین کیفرهایی پرهیز کند و به ویژه زمانی که دادگاهها (به لحاظ فقدان ضمانت اجراهای مناسب دیگر) آنها را در احکام خود اعلام می‌کنند، باید از اعمال آنها اجتناب شود (امری که از

طریق اعمال نهادهای مختلف مانند تعلیق ساده، تعلیق توأم با آزمایش یا پروبایسیون، اجرای مجازاتها در نیمه آزادی، آزادی مشروط و غیره... که اخیراً گسترش یافته اند، میسر است).

اهمیتی که اقدام مبنی بر تعلیق یا ضبط پروانه رانندگی در سیاست جنایی معاصر پیدا کرده نیز مورد تأکید واقع شده است. این اقدام با اوضاع و احوال جامعه نوین به خوبی سازگار است، زیرا همه کسانی که مشمول اقدام مزبور واقع می شوند به نحو بسیار محسوسی اثر آن را لمس می کنند. به همین جهت قانونگذار در استفاده از آن برای قلمروهایی که هیچ رابطه ای با جرایم راهنمایی و رانندگی ندارد، از قبیل قوادی یا تقلبات مالیاتی، تردید به خود راه نداده است. این احتمال می رود که یک اقدام بسیار مؤثر علیه کسانی که مقررات راهنمایی و رانندگی را در شهرها و جاده ها نقض می کنند عبارت باشد از توقیف فوری وسیله نقلیه فرد متخلف توسط مأمورانی که تخلف را مشاهده و احراز کرده اند.

۳. آیین دادرسی

قواعد آیین دادرسی جای مهم و در عین حال ناشناخته ای را در تهیه و اجرای سیاست جنایی اشغال می کند. به همین لحاظ تهیه، سازمان دهی و تنظیم آنها باید بر طبق انتخابهای اساسی صورت گیرد: تدوین و وضع مقررات برای حقوق دفاع، جایی که به سلب یا تحدید آزادی قبل از محاکمه داده می شود، موافقت یا مخالفت با دادگاههای استثنایی (فوق العاده)، ایجاد یا حذف دادگاههای اختصاصی (مانند دادگاههای اطفال، دادگاههای نظامی و غیره...) از این قبیل موارد

است.

در زمینه آیین دادرسی، نه تنها در مورد اصول تحقیقات و بازپرسی (که در آن بازپرس و قاضی تحقیق در حقوق فرانسه مکان مهمی داراست) و محاکمه (نقش مهمی که به قاضی اطفال داده شده)، بلکه همچنین در خصوص آیین اجرای ضمانت اجراهای اعلام شده در احکام دادگاهها، باید بر نهاد جدید «قاضی اجرای مجازاتها» در حقوق فرانسه تأکید کرد. ایجاد این نهاد ناشی از یک بینش شاخص سیاست جنایی است. در واقع، این اعتقاد به وجود آمده است که از این پس (برخلاف آنچه که مدتها پذیرفته شده بود) وظیفه قاضی نباید با صدور حکم خاتمه یابد، بلکه وی باید، به منظور حصول اطمینان از این که ضمانت اجرای موضوع حکم، با توجه به شخصیت بزهکار، خوب انتخاب شده و اثر مورد نظر را ایجاد کرده است، بر اجرای آن نیز نظارت داشته باشد. وظیفه قوه قضاییه تنها زمانی به نحو رضایت بخش پایان می یابد که بزهکار، پس از تحمل محکومیت، بتواند جای خود را در زندگی اجتماعی، بدون ایجاد خطر برای خود و اطرافیان، بازیابد.

ب. اقدامات و تدابیر پیشگیری اجتماعی

پاره ای از دانشمندان حقوق جزا، چنانکه قبلاً دیدیم، این نوع اقدامات را در قلمرو سیاست جنایی قرار نمی دهند، حال آن که چنین تدابیری بیشترین توانایی را برای مقابله کارا علیه گسترش بزهکاری دارا هستند. قبلاً فری اقدامات پیشگیری اجتماعی را «جانشینهای کیفری» توصیف کرده بود و آنها را جایگزینهای مناسبی برای

کیفرهای سنتی قلمداد می‌کرد. بنابر قانون «اشباع جنایی» که وی آن را وضع کرد، درجه بزهکاری یک جامعه لزوماً تابعی است از عوامل جرم‌زای محیط و تأثیر آنها بر عوامل جرم‌زایی که وابسته به شخصیت افراد است. اقدام قوای عمومی، مطمئناً، دارای توانایی و اثر بیشتری بر محیط است تا بر شخصیت بزهکاران احتمالی. دیگر تردیدی نیست که اقدامات سالم‌سازی محیط اجتماعی نتیجه بخش‌ترین اقدامات برای محدود کردن و کاهش احتمالی بزهکاری به شمار می‌روند.

نظر به فقدان اطلاعات و داده‌های علمی در خصوص کارایی تدابیر پیشگیری اجتماعی، اتخاذ این گونه تدابیر مناسب همیشه آسان نیست.

در این خصوص مورد سینما شاخص است: آیا این شیوه ارتباطات می‌تواند تأثیری بر گسترش رفتارهای ضد اجتماعی داشته باشد؟ دو نظریه متضاد در این مورد وجود دارد: طبق نظریه اول، سینما می‌تواند، بنابر پدیده اجتماعی تقلید، منبعی برای افزایش بزهکاری باشد. به موجب نظریه دوم، رفتن به سالنهای سینما یا تماشای تلویزیون اثر پالاینده برای روان افراد دارد، بدین معنا که گرایشهای ضد اجتماعی تماشاگران را که احتمالاً تمایل به ارضاء آنها در عمل دارند، بدین ترتیب تسکین می‌دهد. علم هنوز نتوانسته است بین این دو نظریه، به طور قطعی اظهار نظر بکند. لیکن به احتمال زیاد، نمایش فیلمهای سینمایی، آثار متغییری، بر حسب شخصیت و جزئاً بر حسب سن تماشاگران، ایجاد می‌کند.

صور قبیحه (پورنوگرافی) را نیز می‌توان، به عنوان یک مورد مشکل ذکر کرد. کنوانسیون‌های بین‌المللی تا چندی پیش، با اتفاق نظر

کلیه کشورهای عضو، پیش بینی می کردند که باید نوعی هماهنگی در کوششهای تمامی دولتها برای مبارزه علیه انتشارات مبتذل و صور قبیحه وجود داشته باشد. لیکن اخیراً دولت دانمارک تصمیم گرفت که قوانین کشور خود را در این زمینه لغو کند و کنوانسیونهای بین المللی مربوط را نیز فسخ نماید. از سوی دیگر، در آلمان، بهره برداری وسیع و شدید از آنچه که به «سِکس» (جنس) مربوط می شود به طور آشکار تجلی پیدا کرده است.

امروزه موج «فروشگاههای سِکس»^۳ حتی خود فرانسه را نیز دربرگرفته است. جرم شناسان مشهوری اعتقاد دارند که این آزادی ماهیتاً، نه تنها تشدید جرایم جنسی و بزهکاری کلی را به دنبال نمی آورد، بلکه حتی موجب کاهش آنها می گردد. این احتمال می رود که، به لحاظ فقدان اتفاق نظر در عقاید دانشمندان، باید هنوز چند سالی برای حصول نتایج این تجربه صبر کرد تا قوای عمومی برداشت و نظر روشنی از این موضوع بدست آورند.

گفتار دوم

ابزارهای فردی

الف. کیف‌های سنتی

تحوّل حقوق جزا و سیاست جنایی هر چه باشد، مجازاتها، به معنای سنتی کلمه، کماکان مکان اول را در زرادخانه کیفی که قوای عمومی می توانند از آن استفاده کنند دارا می باشد.

باید به یادآوری است که کیفر، در این مورد، همواره هدفهای پیچیده‌ای را دنبال کرده است. کیفر همیشه در جستجوی این بوده است که همزمان به نوعی ارباب‌انگیزی و تهدید فردی و جمعی جامه عمل پوشاند، سزای عادلانه‌ای برای رفتار ضد اجتماعی بزهکار محسوب شود و بالاخره سازگاری مجدد او را، به منظور بازپذیری اجتماعی وی، تحقق بخشد.^۳

به نظر می‌رسد که از نظر تاریخی این سه هدف همواره وجود داشته است، تنها چیزی که متغیر بوده، مقدار و میزان هر کدام از آنها در سیاست جنایی معمول در دوره‌های مختلف است. می‌توان گفت که به طور کلی تأکید، ابتدا، بر ارباب‌انگیزی بوده و به تدریج به طرف سزادهی و سپس به سوی بازسازگاری اجتماعی بزهکار جابجا شده است. امروزه ما در مرحله آخری، یعنی بازسازگار ساختن بزهکار، قرار داریم.

ب. اقدامات تأمینی

اقدامات تأمینی، تدابیری هستند که علی‌الاصول فاقد صبغه اخلاقی هستند. این اقدامات نه از یک سرزنش خطاب به بزهکار، بلکه از احراز و ملاحظه ناسازگاری اجتماعی او، از خطری که حالت او برای دیگران دارد و بالاخره از مشکلاتی که این حالت برای خود او ایجاد می‌کند، و رفع آن ممکن به نظر می‌رسد، ناشی می‌شوند. این تدابیر رفتار گذشته بزهکار را مورد ملاحظه قرار نمی‌دهد، بلکه جهت آنها

۳۳. جالب است که قانون نابلتون ۱۸۱۰ مجازاتهای معمول برای جرایم جنحه‌ای را «مجازاتهای تأدیبی» می‌نامد. صفت تأدیبی معنای مضاعف (اصلاح کردن) تنبیه و تربیت را دارد.

فقط به طرف آینده است تا از ارتکاب هر گونه جرمی توسط وی، به ویژه هر گونه جرم جدید، پیشگیری به عمل آید.^{۳۳}

لیکن اقدامات تأمینی با اقدامات امدادی و مراقبتی که خود فرد تقاضا می کند تفاوت دارند، زیرا اقدامات تأمینی جنبه قهری دارند و به وسیله مقامهای اجتماعی به وی تحمیل می گردد (حتی اگر در جهت منافع فرد یا اجتماع باشد).

در حقوق فرانسه، اقدامات تأمینی ای که صریحاً به نحو منظم و سنجیده شناخته و سازمان یافته شده باشد هنوز وجود ندارد. معذک در این خصوص می توان اقدامات پیش بینی شده برای صغار بزهکار را ذکر کرد. از تاریخ لازم الاجرا شدن تصویبنامه ۲ فوریه ۱۹۴۵، این اقدامات، علی الاصول، فقط تدابیر بازپروری و بازسازی مجدد برای اطفال بزهکار هستند و مجازاتها ممکن است استثنائاً نسبت به آنان اعمال شود. بزهکاری اطفال در همه کشورها دقیقاً یکی از قلمروهایی است که سیاست جنایی ناچار به تعریف و تعیین صریح اصول و تأثیرات خود در خصوص آن شده است، یعنی تنظیم سیاست جنایی در قبال بزهکاران صغیر و نوجوانان ناسازگار.^{۳۴}

بی تردید، در مورد سایر افراد خطرناک برای نظم اجتماعی، مانند بزهکاران دیوانه و مجرمین نامتعادل، نیز اتخاذ تدابیری از این ۳۴. در حقوق فرانسه قاعده معمول این است که اقدامات تأمینی در مرحله قبل از ارتکاب جرم اعمال نمی شوند، بلکه تنها زمانی که فرد از طریق یک جرم خطر اجتماعی خود را بروز داد، نسبت به او اجرا می شوند.

۳۵. در این خصوص، اقداماتی را که برای «صغار در معرض خطر» پیش بینی شده است، می توان، بنابر تصویبنامه ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸، اقدامات تأمینی ای قلمداد کرد که به منظور جلوگیری از سقوط بعدی صغار در ورطه بزهکاری اتخاذ می شوند. بنابراین، اقدامات مزبور، در حقیقت، نوعی تدابیر سیاست جنایی هستند.

قبیل مفید خواهد بود. غالب کشورهای خارجی، یک سیاست جنایی مشخص در این زمینه دارند، لیکن چنین سیاستی هنوز در فرانسه تهیه و تنظیم نشده و به ابزارهای عملی کافی مجهز نگشته است.

پ. اقدامات مختلط

برای پاره‌ای نهادهای جدید، از جمله تعلیق توأم با آزمایش، می‌توان خصیصه مختلط قایل شد. در مدت آزمایش (و برخلاف آنچه که در مورد تعلیق ساده معمول است)، محکوم تحت رژیم خاصی به نام «پروباسیون» قرار داده می‌شود، که خود شامل مراقبت و تدابیر امدادی همراه با نظارت مأمور پروباسیون، تحت نظر قاضی اجرای مجازاتها می‌باشد.

این اقدام در مرحله اجرا (و به ویژه به لحاظ قابل تجدیدنظر بودن بسیار آسان تعهدات تحمیلی به محکوم مشمول پروباسیون) به اقدامات تأمینی شباهت پیدا می‌کند، لیکن به یک مجازات توأم با فشار و تهدید که معمولاً کوتاه مدت است و امید زیاد می‌رود تا بتوان از طریق لغو تعلیق توأم با آزمایش، آن را به اجرا نگذاشت نیز نزدیک است. رژه مرل، استاد فرانسوی حقوق جزا، معتقد است که تعلیق، «سفینه حامل»^{۳۶} پروباسیون بوده است. حال که در این مورد، نتیجه تجربه رضایتبخش بوده است و افکار عمومی هم به این شیوه رفتار کیفی نسبت به بزهکاران خو گرفته است، می‌توان فکر کرد که پروباسیون نیز ممکن است به نوبه خود، به عنوان یک نوع ضمانت اجرای مستقل قلمداد و اعمال شود.

نتایج خوبی که از اجرای این نهاد بدست آمده، باعث شده تا

36. La Fusée Porteuse

اجرای محکومیت‌های کیفری (مجازات‌ها) در محیط باز (آزاد) معمول شود (در واقع، با دور ساختن فرد از جامعه، از طریق زندان بلند مدت نیست که می‌توان سازگاری مجدد او را نسبت به زندگی اجتماعی هموار ساخت، معذک، برخلاف کیفرهای کوتاه مدت، مجازات‌های بلند مدت، در صورتی که از موقعیت استفاده گردد و طی این مدت برنامه بازپروری حرفه‌ای و اجتماعی زندانی به اجرا گذاشته شود و بازگشت وی به جامعه از طریق اعمال یک سلسله وسایل و امکانات که به تدریج او را به سمت آزادی هدایت کند نیز سازمان داده شود، می‌توانند مفید باشند). بدین ترتیب است که هدف لایحه‌ای که دولت در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۶۹ به مجلس تقدیم کرد، از یک سو، لغو کیفر تبعید به جزایر مستعمره دوردست بود که در سال ۱۸۸۵ برای بزهکاران مکرر و حرفه‌ای ایجاد شده بود، و از سوی دیگر، جایگزین کردن آن به وسیله تدبیری به نام «قیمومت کیفری»^{۳۷} که ممکن است تحت رژیم شیبه به رژیم آزادی مشروط در محیط باز اجرا شود.^{۳۸}

ممنوعیت‌ها و محرومیت‌های شغلی را که قانونگذار از چند دهه پیش به این سو، تمایل به توسعه قلمرو آنها، گاه در قالب مجازات تکمیلی و گاه به صورت مجازات تبعی (که دارای آثار اجتماعی شدیدتری هستند)، دارد نیز می‌توان در ردیف اقدامات مختلط قلمداد

۳۷. در این خصوص ر.ک. به: گلدوزیان (ابرج)، «قیمومت جزایی و اولین نتایج آن»، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، دانشگاه تهران، شماره ۶، ۱۳۵۸، ص ۲۳-۵۴.م.

۳۸. این لایحه در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ به صورت قانون به تصویب مجلس رسید، لیکن قیمومت کیفری چند سالی پس از اجرا لغو گردید.م.

کرد.^۳

تعیین مواردی که توقف اجرای اقدامات فردی نسبت به آنها مناسب به نظر می‌رسد، یعنی اقداماتی که واکنش اجتماعی علیه بزهکاری از طریق اعمال آنها ابراز شده است، نیز یک بخش وسیع از قلمرو سیاست جنایی محسوب می‌گردد.

در اینجاست که با مسأله عفو خصوصی و مکانی که عفو باید در نهادهای سرکوبگر اشغال کند روبرو می‌شویم. بکاریا مخالف سرسخت عفو خصوصی بود، لیکن مشکل به نظر می‌رسد که بتوان از این نهاد، که هنوز نتوانسته‌اند آن را از «خصیصه شاهانه اش»^۴ عاری بکنند درگذریم. عفو خصوصی، امروزه جزو چرخهای پیچیده سیاست جنایی محسوب می‌شود. از طریق اجرای عفو جزئی و تخفیف، می‌توان مدت مجازات تحمیلی به یک فرد را تقلیل داد، به طوری که وی زودتر بتواند استحقاق استفاده از آزادی مشروط را دارا شود.

علت دیگر توقف اجرای مجازاتها، و حتی قطع هر گونه تعقیب کیفری به لحاظ اعمال مجرمانه‌ای که قبلاً ارتکاب یافته، نهاد عفو عمومی است. مقامات اجتماعی (علی‌الاصول قوه مقننه)، که قبلاً خصیصه مجرمانه به بعضی اعمال داده‌اند، از طریق عفو عمومی (با عطف به گذشته) و به طور موقت، این خصیصه را از وقایعی که در مقطعی از زمان و در اوضاع و احوال خاص در گذشته به وقوع پیوسته است حذف می‌کنند. لیکن، آیا حصول آشتی مجدد ملی، بعد از وقوع پاره‌ای

۳۹. در این خصوص ر.ک. به: لگال (Légal) «سیاست جنایی ویشگیری»، دوندیودو و ایرنامه،

ص ۸۱.

۴. Le caractère régalien: اشاره به این موضوع است که اعطاء عفو خصوصی از حقوق شخص اول

کشور، یعنی شاه، رئیس جمهور یا رهبر، است.

بحرانهای شدید که جامعه را در معرض خطر قرار داده است و در جریان آن ضروری می‌نموده که قوای عمومی با شدت خاص مانع محکمی در مقابل موج بزهکاری که معمولاً ملهم از ملاحظات سیاسی می‌باشد، ایجاد کنند، به عنوان توجیه اصلی اعمال عفو عمومی کافی نیست؟

در این مورد، ملاحظات سیاسی عمده، یعنی سیاست ملی و سیاست بین‌المللی، مطرح می‌شود. به همین جهت است که، به حق، نهاد عفو عمومی در اصل تنها به جرایم سیاسی اختصاص داده شده بود.

اما مراد از جرم سیاسی و بزهکاری سیاسی چیست؟ این مسأله نیز به مسأله روابط سیاست با حقوق جزا مربوط می‌شود که، همان گونه که در آغاز این مقاله اشاره شد، یک بخش مجزا و مستقل از این قلمرو را تشکیل می‌دهد.